

مساله فلسطین و جنبش اسلام سیاسی

حمید تقوائی

مندرج در انترناسیونال ۹۲۱

جنگ جاری میان دولت اسرائیل و نیروهای اسلامی از هر دو سو ضد انسانی و جنایتکارانه است. در یک طرف دولت اسرائیل قرار دارد. دولتی که در سال ۱۹۴۸ با آواره کردن میلیون‌ها فلسطینی تشکیل شد، در سال ۶۷ مناطق دیگری را اشغال و به خود ضمیمه کرد و از سال ۲۰۱۸ نیز خود را رسماً یک دولت یهودی می‌نامند. در سوی دیگر حماس و حزب الله و دیگر نیروهای مورد حمایت جمهوری اسلامی قرار دارند. نیروهایی که درد و رنج و زخم کهنه مردم فلسطین را ابزار تحمیل سیاستها و قوانین پوسیده و ضد انسانی اسلامی به مردمی کرده اند که ادعای نمایندگی آنها را دارند. برای این نیروها مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل پرچم دادخواهی از مردم آواره فلسطین نیست، ابزار تحمیل بیشترین بیحقوقی ها به مردم است. عینا نقشی که مرگ بر شیطان بزرگ برای جمهوری اسلامی در ایران و در منطقه ایفا میکند.

جنگ ادامه سیاست است اما کشتار مردم با بمباران هوایی و با راکت پراکنی جنگ نیست، جنایت جنگی است. سیاست پشت این جنایت نیز به اندازه خود این

جنگ ضد انسانی و ارتجاعی است. هم حماس و هم دولت نتانياهو برای تحکیم موقعیت لرزان خود در حاکمیت به این جنگ نیاز دارند. موشک پراکنی و بمباران هوایی پاسخ مساله فلسطین نیست سوء استفاده از آن و تحریف و هایجک کردن آن برای تحکیم موقعیت خود است. این دو نیروی ارتجاعی از همدیگر تغذیه میکنند و به هم نیرو میدهند. آنچه در این میان قربانی میشود امر بحق و انسانی مردم آواره فلسطینی برای برخورداری از یک زندگی انسانی در یک جامعه مدنی و سکولار است. پیش شرط این امر احیای حقی است که در ۱۹۴۸ با تشکیل دولت اسرائیل از مردم فلسطین سلب شده است یعنی حق زندگی در یک سرزمین و کشور واحد. در حال حاضر بیش از پنج میلیون فلسطینی در نوار غزه و کرانه باختری و بیش از هفت میلیون نفر آواره فلسطینی در کشورهای دیگر، از جمله در اردن و عربستان و سوریه و لبنان و شیلی و کشورهای غربی، زندگی میکنند. بیش از یک و نیم میلیون نفر فلسطینی نیز در خود اسرائیل ساکن هستند.

این پراکندگی جمعیتی از مساله عمومی و متعارف

پناهندگی و مهاجرت از کشورهای جنگ زده و یا دیکتاتوری ها و سرکوبگری های دولتی نظیر پناهندگی از ایران و سوریه و افغانستان و امثالهم فراتر می رود. آوارگی فلسطینیان بخاطر بی سرزمینی است. بعد از جنگ دوم جهانی نزدیک به دو میلیون نفر را از خانه و زندگی و سرزمین شان اخراج کردند و به جای آن کشور و دولت تازه ای ساختند. دولت و کشوری که به جز تورات و سرزمین موعود وعده داده شده به قوم یهود هیچ مشروعیت و حقانیتی نداشت و هنوز هم ندارد.

ما کمونیستها شهروندان جهانی، تقسیمات ملی و کشوری برای ما مقدس نیست، معتقدیم هیچ مرز و کشوری نباید وجود داشته باشد، و مردم همه جهان باید بتوانند هر جا که مایلند زندگی کنند. ولی تا رسیدن به آن دنیای ایده آل، و برای رسیدن به آن، باید از حق مردمی که به زور از سرزمین و کشورشان آواره شده اند بی چون و چرا حمایت کرد.

جنگ و کشتار جاری با بیرون راندن چند خانواده

عرب از خانه هایشان در اورشلیم بوسیله نیروهای اسرائیلی آغاز شد. با همان توجیه و "منطقی" که میلیونها فلسطینی را در مقطع تشکیل اسرائیل از خانه و زندگیشان بیرون راندند، یعنی "حق" توراتی یهودیان بر سرزمین موعود. اما این حق کشی و تبعیض آشکار به طرف مقابل این جنگ یعنی اسلامی ها هیچ حقانیتی نمیدهد.

نیروهای اسلامی از اواخر دوره جنگ سرد و با معماری کمپ غرب به جلو رانده شدند. مشخصا آمریکا و کمپ غرب مجاهدین و طالبان را برای مقابله با حضور و نفوذ شوروی در افغانستان ایجاد کردند و خمینی و جمهوری اسلامی را نیز به خاطر نگرانی از نفوذ شوروی در ایران بعد از شاه به جلو راندند. به این ترتیب اسلام سیاسی که امروز مثل غده سرطانی بر بدن بشریت جهان متمدن رشد کرده و به جولان دادن انواع نیروهای هار و وحشی نظامی و نیمه نظامی در منطقه و در کشورهای اسلام زده و در یک سطح جهانی منجر شده است، در سیاستهای استراتژیک ضد کمونیستی کمپ غرب ریشه دارد. توحش و قهقرا همزاد این جنبش است. جنبشی

که بعد از فروپاشی شوروی و در دنیای بهم ریخته بعد از جنگ سرد با پرچم غرب ستیزی به معنی تقابل با مدنیت و تمدن و فرهنگ پیشروی غربی گسترش پیدا کرد و از یک زاویه فوق ارتجاعی در برابر دول غربی قرار گرفت.

یکی از قربانیان این پدیده جنبش برحق مردم فلسطین بود. تا قبل از سربلند کردن نیروهای اسلامی سازمانهای ناسیونالیستی مشخصا الفتح ادعای نمایندگی مردم فلسطین را داشتند و مساله فلسطین اساسا در قالب مقابله اعراب و اسرائیل خود را مطرح میکرد. در این مجادله اسرائیل در کمپ غرب و نیروهای فلسطینی در کمپ شوروی قرار میگرفتند. با اضمحلال شوروی و جلو رانده شدن نیروهای قومی - مذهبی - نژادی در "نظم نوین" سرمایه داری پسا جنگ سرد، اسلام سیاسی میداندار شد و مساله فلسطین شکل مقابله اسلام با یهودیت را به خود گرفت. و مبارزه مردم فلسطین برای رفع ستم ملی به مبارزه مسلمانان فلسطین علیه قوم یهود و برای نابودی کشور اسرائیل مسخ و تحریف شد.

این برای دولت اسرائیل یک مائده آسمانی بود. هم از نظر فلسفه مذهبی ای که کل کشور و دولت اسرائیل بر آن بنا شده و هم از لحاظ دفاع "حق بجانب" از موجودیت خود. هنوز اعراب را از خانه هایشان بیرون میکنند اما حالا با این توجیه و ظاهر حق بجانب که با تروریستها مقابله میکنیم. مجادله بر سر سرزمینهای اشغالی و بازگشت اسرائیل به مرزهای قبل از جنگ شش روزه و به رسمیت شناسی کشور متساوی الحقوق فلسطینی تبدیل شده است به جنگ مذهبی بین مسلمانان و یهودیان بر سر موجودیت کشور اسرائیل. بر چنین متنی است که دولت اسرائیل به شهرک سازی یهودی در سرزمینهای اشغالی ادامه میدهد، رسماً خود را دولت یک کشور یهودی می نامند و از دنیا و بخصوص کشورهای غربی میخواهد که او را به این عنوان به رسمیت بشناسند. به این ترتیب یک مجادله قرن بیستمی بین یک دولت اشغالگر و مردم آواره شده یک سرزمین، به یک جنگ قرون وسطائی بین دو مذهب کاهش داده میشود.

این دفرمه و مسخ و تحریف شدن مساله فلسطین در دنیای پسا جنگ سرد کاملاً با عقبگرد جهان یک قطبی

شده سرمایه داری از مدنیت و جامعه مدنی به فلسفه و دکترین پست مدرنیستی جوامع موزائیکی منطبق است. جنگ همسایه کشی در یوگوسلاوی و پاکسازیهای قومی در آفریقا و وضعیت امروز عراق و سوریه و یمن و برجسته شدن هویت ملی و مذهبی و قومی شهروندان حتی در جوامع غربی همه از جمله نمودهای دیگر این عقبگرد جهانی هستند.

مساله فلسطین زائیده این شرایط نیست ولی امروز حل انسانی این مساله تماما مشروط به درهم شکستن این قالب قومی - مذهبی است. باید با صدای بلند اعلام کرد حماس و حزب الله و جمهوری اسلامی و دیگر نیروهای اسلامی نماینده و مدافع مردم آواره فلسطینی نیستند، بلکه مهمترین مانع بر سر رفع ستم تاریخی ای هستند که به آنها روا شده است. بدون عقب راندن و حاشیه ای کردن دولتها و نیروهای اسلامی و کل جنبش اسلام سیاسی نمی توان حتی به حل مساله مردم فلسطین نزدیک شد. از سوی دیگر باید در مقابل سیاستهای جنایتکارانه دولت اسرائیل ایستاد و اجازه نداد به اسم مقابله با تروریسم اسلامی توده مردم فلسطین را ترور

کند. نباید اجازه داد دولت اسرائیل سیاستهای ضد انسانی خود علیه مردم فلسطین، حتی علیه شهروندان فلسطینی تبار در خود جامعه اسرائیل، را که از مدتها قبل از سربلند کردن جنبش اسلام سیاسی آغاز شده است تحت عنوان مقابله با تروریسم اسلامی توجیه کند. بیرون راندن فلسطینی های مقیم اورشلیم از خانه هایشان و بمباران هوایی مردم نوار غزه مقابله با تروریسم اسلامی نیست، تقویت آنست. همانطور که راکت پراکنی نیروهای اسلامی تضعیف دولت اسرائیل نیست بلکه تحکیم موقعیت آن است.

در برابر این وضعیت باید به راه حل دو کشور متساوی الحقوق برای حل مساله فلسطین تاکید کرد. حق بدیهی مردم فلسطین برخورداری از سرزمین و دولت مستقل خود است. از سوی دیگر مردمی که در کشور اسرائیل، تحت هر شرایطی ایجاد شده، زندگی میکنند مثل بقیه مردم دنیا حق دارند کشور و دولت خود را داشته باشند. مساله ۱۳ میلیون آواره فلسطینی را نمیتوان و نباید با آواره کردن بیش از ۹ میلیون مردم اسرائیل حل کرد. راه حل، تشکیل یک کشور و دولت مستقل و متساوی

الحقوق فلسطینی در کنار دولت و کشور اسرائیل است.

برخی میگویند این راه حل کهنه شده است و امروز که نیروهای تروریست اسلامی میداندار شده اند ممکن است زمام امور کشور فلسطینی را هم اسلامی ها در دست بگیرند. به نظر من مساله بر عکس است. طرح تشکیل دولت فلسطینی در کنار دولت اسرائیل خود یک فاکتور مهم در حاشیه ای کردن نیروهای اسلامی است که بر طبل نابودی اسرائیل میکوبند. البته مبارزه با نیروها و دولتهای اسلامی، و در راس آنها جمهوری اسلامی در ایران، خود عرصه مبارزه گسترده تری است که از مساله فلسطین فراتر میرود. و بدیهی است که به عنوان مثال سرنگونی جمهوری اسلامی، یا پیروزی مبارزات مردم عراق با شعار نه قومی نه مذهبی جامعه مدنی، تا حد زیادی روند حل مساله فلسطین را نیز تسهیل خواهد کرد. اما برای حل مسئله فلسطین باید جواب مشخصی داشت. راه حل دو دولت کهنه نشده است بلکه برعکس برای شکست قالب مذهبی قومی که هر دو طرف - اسلامیون و دولت اسرائیل - به امر برحق مردم فلسطین داده اند از گذشته نیز مبرم تر و

برجسته تر شده است.

ریشه مساله فلسطین اشغال سرزمین مردم یک منطقه و آواره کردن آنان در دنیا است. این فجیع ترین و شنیع ترین شکل ستم ملی است و تنها میتواند با تشکیل یک کشور فلسطینی پاسخ بگیرد. به این معنی راه حل دو دولت تا زمانی که مساله آوارگان فلسطینی وجود دارد، کهنه نخواهد شد.

نیروی پیش برنده این سیاست نه نیروهای اسلامی هستند و نه دولت اسرائیل و نه ناسیونالیسم عرب. باید به قدرت مردم آزادیخواه و سکولار و نیروهای چپ و مترقی در خود اسرائیل و در میان فلسطینیان و در سراسر دنیا راه حل دو دولت را به این نیروها تحمیل کرد.

جنگ ارتجاعی جاری خود بیش از پیش بر حقانیت و مبرمیت راه حل دو دولت تاکید میکند. جنگ با بیرون راندن شهروندان عرب تبار اسرائیلی از خانه و زندگی شان شروع شد. این ظلم و حق کشی عریان میتواندست

بجای موشک پراکنی و بمباران، با اعتراضات توده مردم حق طلب و نیروهای آتئیست و سکولار و چپ و آزادیخواه در خود اسرائیل و در نوار غزه و کرانه غربی و در سراسر دنیا پاسخ بگیرد. یک مطلوبیت این جنگ برای طرفین اجازه ندادن به شکل گیری چنین اعتراضاتی است.

باید با دامن زدن به جنبشهای چپ و مترقی و نیروهای سکولار و آتئیستی در اسرائیل و در میان فلسطینیان با این وضعیت مقابله کرد. اولین گام اعمال فشار از جانب مردم آزاده در سراسر جهان برای قطع فوری این جنگ ارتجاعی است. طرح دو دولت میتواند به این اعتراضات خط و جهت بدهد و جنبش فلسطین را از قعر قرون وسطی به جهان متمدن قرن بیست و یکم بازگرداند.

۱۹ مه ۲۰۲۱

وب سایت:
www.wpiran.org

تقاضای عضویت و همکاری، ارسال پیام و
گزارش از طریق:

پیامگیر تلگرام: [@wpi_tamas](https://t.me/wpi_tamas)

و یا با ارسال پیام به شماره

۰۰۴۶۷۰۰۴۴۷۴۲۵

سیگنال، واتساپ و تلگرام

اینستاگرام